

مشروعیت قیام

امام حسین علیہ السلام

از دیدگاه قرآن

علی کریم پور قراملکی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشروعیت قیام امام حسین (ع) از دیدگاه قرآن

نویسنده:

علی کریم پور قراملکی

ناشر چاپی:

علی کریم پور قراملکی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مشروعیت قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه قرآن
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	پاسخ اجمالی
۶	بررسی و پاسخ تفصیلی
۶	شمه‌ای از زندگی و شخصیت امام
۷	دیدگاه‌های متفاوت پیرامون قیام امام
۷	اشاره
۷	دیدگاه نخست و نقد آن
۹	نقد و پاسخ
۱۰	قیام مصلحان از منظر قرآن
۱۱	حسین اصلاح‌گر بزرگ از دیدگاه قرآن
۱۳	نتیجه گیری
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مشروعیت قیام امام حسین علیه السلام از دیدگاه قرآن

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: کریم پور قراملکی، علی ۱۳۵۴-

عنوان و شرح مسئولیت: مشروعیت قیام امام حسین (ع) از دیدگاه قرآن [منبع الکترونیکی] / علی کریم پور قراملکی
توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷ بایگانی: ۵۲KB)

موضوع: قیام عاشورا

مشروعیت

قرآن

حسین بن علی (ع)، امام سوم

مقدمه

با توجه به این که انسان متدین امروزی، که به پاره‌ای از امور اعتقاد دارد، در جهانی زندگی می‌کند که هجمه‌های فکری و تبلیغی از اطراف عالم، از طریق رسانه‌های گروهی، با گرایش‌های متفاوت، او را هدف قرار داده و به سوی خود می‌کشند و هر لحظه احتمال سقوط در منجلاّبِ هلاکت برای وی متصور است، روشن است که شبهاتی پیرامون حقانیت برخی حوادث در مقوله دین و در زمان‌های گذشته، برای او رخ می‌نماید که برای صیانت از دین و دینداری، پاسخ‌های لازم و متناسب با روز را می‌طلبد. یکی از این شبهاتی که برای انسان آزاداندیش و مسلمان، همواره مطرح بوده، و اکنون نیز جای پرسش است این است که حرکت و قیام اباعبدالله (ع) بر چه مبنای شرعی و عقلی و اجتماعی صورت گرفت؟ آیا می‌توان قیام آن حضرت را بر اساس معیارهای قرآنی و حدیثی و ملاک‌های عقلی و نظری توجیه و مدلل نمود و آن را با موازین اسلامی و شرعی منطبق دانست یا نه؟

پاسخ اجمالی

البته پرسش فوق از دیدگاه کسی که معتقد به امامت و ولایت امامان دوازده گانه، با توجه به دلایل قرآنی، حدیثی و عقلی است و باور دارد که آنان مثل پیامبران از هر گونه اشتباه مصون هستند روشن است؛ چرا که وی بر اساس این دیدگاه، می‌تواند ادعا کند که گرچه عقل بشر به تحلیل و توجیه آن قادر نیست، ولی آن حضرت با توجه به آگاهی کامل و کافی از موازین شرعی و مقتضیات زمانی و مکانی خود، اقدام به چنین کاری را لازم می‌دانستند لذا به این کار اقدام نموده‌اند.

بررسی و پاسخ تفصیلی

برای یافتن پاسخ قانع‌کننده و روشن، ابتدا شایسته است مروری اجمالی به جنبه‌های مختلف شخصیتی امام حسین (ع) بیفکنیم و نظرات و پاسخ‌های مختلف عالمان اسلامی را از نظر گذرانده، آن‌گاه مسئله را از زوایای قرآنی، حدیثی و عقلی پی‌بگیریم.

شبه‌ای از زندگی و شخصیت امام

طبق نقل تاریخی، امام در سوم شعبان سال چهارم هجری متولد شد. گفته شده که مدت حمل ایشان فقط شش ماه بوده است. چنان که یحیی بن زکریا (ع) نیز پس از شش ماه تولد یافت. امام در دامانی پاک پرورش یافت و در زندگی خود قرآن را تجسم عینی بخشید و حیات فردی و اجتماعی خود را با آن منطبق ساخت. همواره روزه می‌گرفت و شب‌ها به نماز می‌ایستاد، ۲۵ بار پیاده به حج مشرف شد، در حالی که امکانات سفر برای ایشان فراهم بود. او همواره به جلب خشنودی خدا نظر داشت و رحمت و نصرت او را می‌طلبید و مصداق بارز این آیه قرآن بود: (انما یخشی الله من عباده العلماء)؛ فقط بندگان دانشمند هستند که از خداوند خشیت دارند. این شخصیت با عظمت، همان انسان شریفی است که پیامبر (ص) در موارد متعددی او را توصیف کرده و ستوده است. برای نمونه به برخی از آنها که مورد اتفاق شیعه و سنی است، اشاره می‌کنیم: ۱. حسین جوان بهشتی است: «ان الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة»؛ همانا حسن و حسین سرآمد جوانان بهشتی‌اند. ۲. حسین از اهل بیت رسول خدا (ص) است: «هر فرزندی از فرزندان آدم، رابطه خویشاوندیش به پدرشان منتهی می‌شود، جز فاطمه که من پدر فرزندان او در رابطه خویشی نزدیک و پدرا نه با آنها می‌باشم». ۳. حسین برای امت اسلامی امام است: «این دو پسر - حسن و حسین - امام هستند، چه قیام کنند و چه سکوت کنند». ۴. حسین نگهبان امت اسلامی است: «اهل بیت من پناه و امان امت است». ۵. حسین رفتاری پسندیده و مشروع دارد: «...چه قیام کنند و چه سکوت کنند». ۶. حسین مرتبط و منسوب به قرآن است: «این دو [عترت و قرآن] از هم جدا نمی‌شوند تا این که در کنار حوض کوثر بر من وارد گردند». ۷. حسین گل سرسبد دنیاست: «حسن و حسین دو گل خوشبوی دنیا هستند». ۸. حسین در امتداد شمایل پیامبر (ص) است: «حسین از من است و من از حسین». ۹. حسین شهید راه اسلام است: «فرزندم حسین در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید». ۱۰. حسین وارث صفات پیامبر (ص) است: «برای حسن، قدرت و سیادت و هیبت خود را و برای حسین بخشندگی و شجاعت را به ارث می‌گذارم».

دیدگاه‌های متفاوت پیرامون قیام امام

اشاره

از نظر تاریخی، این موضوع مسلم است که امام در سال ۶۰ هجری قمری علیه حاکم وقت؛ یعنی یزید قیام کرد ساخت و در مخالفت با وضعیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حاکم بر آن زمان، از هیچ کوشش و تلاشی فروگذاری نکرد و برای غلبه بر این اوضاع، حاضر شد از مدینه به مکه برود، سپس از مکه به کوفه رفتند و همراه خانواده و خویشاوندان خود، جان خود و ۷۲ تن از هم سفرانش را قربانی کند. دقت و مطالعه روی آراء صاحب‌نظران، نشان دهنده نظرات متفاوت آنان در این زمینه است. بخشی از دیدگاه‌ها به شرح ذیل است:

دیدگاه نخست و نقد آن

برخی افراد اهل سنت معتقدند که اقدام امام، مخالف با موازین شرعی است، مانند صاحب کتاب «العواصم من القواصم». در نظر این دیدگاه، علل خلاف شرع بودن قیام امام عبارت‌اند از: ۱. حسین بیعت اسلامی را شکسته است. ابوبکرین العربی در تشریح این دلیل می‌نویسد: «شرعاً بیعت با یزید منعقد شده بود؛ زیرا یک نفر با او بیعت کرده است! گرچه حتی این یک نفر پدرش معاویه باشد». از این سخن به دست می‌آید که اولاً - جامعه با یزید بیعت کرده بود و ثانیاً بیعت به وسیله یک نفر هم قابل تحقق است و کسی حق نادیده گرفتن این را ندارد. جای تعجب است انسان این قدر از وادی مفاهیم اسلامی به دور باشد و در او هام ذهنی خود به سر برد و سخنی گوید که پشتوانه محکم علمی و اسلامی نداشته باشد؛ زیرا معلوم است مسائل اجتماعی، اهمیتش فراتر از مسائل فردی است.

احراز اتفاق و اجماع پیرامون مسائل اجتماعی و تحقق بیعت ضروری است. معلوم است بیعتی که فاقد عنصر فوق باشد، هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد و حکومت یزید نیز چنین موقعیتی داشت. به قول علامه محمدجواد مغنیه: «من نمی‌دانم این جناب ابن‌العربی و کسانی که مانند او فکر می‌کنند، چگونه بین کشته شدن حسین با شمشیر جدش که بر امام خود یزید خروج کرده و خروج غیر عادلانه و غیر منطقی عایشه و معاویه و طلحه و زبیر علیه امام علی (ع) که انصار و مهاجرین با او بیعت کردند، جمع کرده است؟ چگونه توجیه می‌کند؟! این حضرات چرا در آنجا سکوت می‌کنند؟!». افزون بر این، طبق فرمایش پیامبر (ص)، آل ابوسفیان هیچ‌گونه حق شرعی نداشتند که به مرتبه خلافت و زعامت برسند. حال که بر خلاف سخن و سفارش پیامبر (ص) عمل کردند، چگونه ممکن است امام با پذیرش بیعت، به مشروعیت آنان اقرار بکند؟ محب‌الدین خطیب در این باره می‌نویسد: «یزید اهل عدالت، مراقبت و مواظبت بر نماز و دنبال کارهای خیر و پیوسته مجری و ملازم سنت بود...». چگونه یزید مؤمن بود، حال آن که طبق نقل مورخان: «یزید هم بی‌رحم و قسی‌القلب و هم غدار و خیانتکار بود. در سرشت او، از رحم و انصاف اثری نبوده است. خوشی‌های او مانند رفقا و مصاحبینش که تمام پست و رذل و فاسد بودند، حقارت آور بوده است. او رؤسا و پیشوایان مذهبی را این‌طور تحقیر و بی‌آبرو می‌نمود که به یک میمونی لباس عالم روحانی پوشانیده و بعد آن میمون را بر پشت یکی از الاغ‌های دارای یراق‌وزین عالی و قشنگ نشانده، هر جا که می‌رفت او را هم با خودش (برای نمایش) می‌برد. به شرب خمر معتاد، بود حتی وقتی که در دربار بود مشروب استعمال کرده و عربده می‌کشید تا این حد که در کوچه و خیابان‌های شهر پایتخت از او تقلید می‌نمودند.» از سوی دیگر، تمام هم‌نشینان یزید، فاسد بودند و اخلاق ناپسند داشتند و همه پشت پا به ارزش‌های الهی زده بودند. به عنوان مثال، هم‌نشینش «اخطل» چنین می‌خواند: «همدمان برخیزید و ترانه‌ها را بشنوید. پیاله‌ای از شراب بنوشید و یاد قرآن را رها نمایید. صدای سازها مرا از بانگ اذان بازداشته است. حوریان بهشت را با خمرهای شراب عوض کرده‌ام.» سؤال این است که با این اوضاع و احوال، چگونه ممکن است یزید را عادل بشماریم و ادعا بکنیم که او مرد عدالت‌پرور بوده است. ابوبکر بن‌العربی می‌نویسد: «هیچ‌کس در جنگ با حسین وارد نشد و او را نکشت مگر به تأکید اقوال و احادیث زیادی که از جدش رسول خدا (ص) رسیده بود. می‌گویند: رسول خدا (ص) فرمود: «... هر کس خواست بین امت متحد، تفرقه بیاندازد، هر کس می‌خواهد باشد، او را با شمشیر بزنید.» بی‌شک هر اجتماعی، به صرف اجتماع بودنش مورد رضایت شارع نیست. از نظر قرآن، آن اتفاقی مشروع است که پیرامون تبعیت از خدا صورت بگیرد و یا حول محور اعتصام به حب‌الله محقق بشود. از این‌رو، هر اجتماعی که در محوریت قرآن و سنت نبی اکرم (ص) صورت بگیرد، مقبول شارع قرار می‌گیرد؛ زیرا قرآن در یک‌جا می‌فرماید: (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)؛ همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام) چنگ‌زنید، و پراکنده نشوید. در جای دیگر نیز می‌فرماید: (و تعاونوا علی البرّ والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان) [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید. و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. بنابراین، به لحاظ این که اجتماع یزید و پیروان او در مخالفت با سنت رسول‌الله (ص) محقق گشته بود، نمی‌تواند مورد پذیرش خداوند قرار بگیرد. بعضی از اهل سنت نیز بر این باورند که قیام امام، ارتباطی به اسلام و قرآن نداشته است؛ زیرا خروج و شهادت امام، نتیجه عمل انجام شده در واقعه بدر و احد بوده است. در این زمینه عبدالکریم خطیب، نویسنده شهیر مصری می‌گوید: «پس از رحلت نبی اکرم (ص) قریش در مقابل بنی‌هاشم جبهه‌گیری و صف‌بندی نمود و خلافت غصبی را مورد حمایت قرار داد. سپس شمشیرها را کشیده و علیه بنی‌هاشم به کار گرفت و پیر و جوان و کودک آنها را از دم تیغ گذراند و اندیشمندان و بزرگان قوم و آزاد مردان را آواره و تبعید نمود. گویا می‌خواست با این اعمال، انتقام خون‌های بدر و احد را بگیرد. کافی است که تذکر دهیم شهادت حسین و خاندان او در کربلا. و آن‌گاه کشته شدن گروهی از وابستگان به اهل بیت در «واقعه طف» و پی‌آمدهای آن و سایر وقایع، نتیجه همان انتقام‌خونین بوده است.» دیدگاه فوق از چند جهت قابل نقد و ارزیابی است: این که ادعا کنیم انگیزه اجتماع پیروان یزید، تنها موضوع انتقام کشته شدگان قبلی خودشان بوده است و این علت اساسی در وقوع چنین حادثه عظیمی در آن زمان بوده است،

درست نمی‌باشد به این جهت درست است که انگیزه برخی از حاضران در آن قضیه، مسئله انتقام بوده و خودشان نیز در موقع قتال و رو به روشن شدن با شخص امام حسین (ع) اظهار می‌داشتند، اما این موجب نمی‌شود که این را سرایت به همه بدهیم و مدعی شویم که انگیزه آنها تنها این مسئله بوده است. تحلیل قضیه به این صورت، نشان‌دهنده غفلت از تأمل عمیق، از این مسئله عظیم است. تردیدی نیست در این که حضرت علت قیام خود را مورد اشاره قرار می‌دهد و از این راه، می‌خواهد بیان بفرماید که کسی خیال نکند اغراض شخصی باعث مورد هجمه قرار گرفتن خانواده اهل بیت گشته است، بلکه هدف احیای سنت نبی و اصلاح امت پیامبر (ص) به لحاظ وخامت اوضاع و تحریف حقایق اسلامی است. بنابراین در یک صف، گروه شاکرین و در صف دیگر گروه طاغوت‌ها قرار دارد. حال در این وضعیت پیش آمده، چگونه می‌توان به این مساله رنگ غیر اسلامی بخشید و آن را خارج از اسلام و قرآن دانست. اگر فرض کنیم که قضیه فوق به لحاظ انتقام بوده است، در آن صورت لازم است گروه عرب را گروهی وحشی و غیر متمدن معرفی کنیم. حال آن که این مردم مدت‌ها با پیامبر و اصحاب پیامبر بودند و تحت تعلیم و تربیت آنان بودند. چرا که حتی این گروه ظالم بر زنان و کودکان خردسال نیز رحم نکردند و بی‌شرمانه فجایع بزرگی را به نمایش گذاشتند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که موضوع انتقام در میان نبوده و یا اساسی نبود. بلکه مسئله، نقطه مقابل هم قرار گرفتن اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام منقلب و تحریف شده بود که جهالت مردم و عوامل دیگر، باعث گردید. چنین مسئله‌ای در تاریخ اسلام روی دهد. از این رو، می‌بینیم در صحنه عاشورا، تنها از جانب برخی انگیزه انتقام مطرح گشت و اما بقیه که اکثریت را تشکیل می‌دادند، انگیزه‌های دیگری مدنظر داشتند. اقدام امام حسین در برابر یزید را، اگر فرض کنیم در برابر ستم بود، اما مساوی با هلاکت و برابر با فنای بی‌گناه بود، باید بر خلاف آیات قرآنی دانست؛ زیرا قرآن می‌فرماید: (وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة)؛ در راه خدا انفاق کنید، (و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید. با این حساب، عمل امام چگونه می‌تواند با موازین شرع منطبق باشد. افزون بر این، شبهه فوق نه تنها در رابطه با قیام امام حسین (ع) قابل طرح است، بلکه درباره برخی حوادث اتفاق افتاده در تاریخ حیات ائمه (ع) نیز می‌تواند مطرح بشود. از آن جمله، راه افتادن و حرکت امام علی (ع) سوی مسجدی که می‌دانست در آن محل، سرش شکافته خواهد شد و با این که می‌دانست این ملجم او را زخمی می‌کند، ولی او را برای اقامه نماز بیدار می‌کند.

نقد و پاسخ

برای پاسخ به این گونه پرسش‌ها، ضروری است نخست نگاهی کوتاه به آیه مورد بحث و تفسیر آن افکنده و آن‌گاه به بررسی و تحلیل اعمال انجام شده از سوی ائمه (ع) بپردازیم. این آیه از نظر مفسران، دو گونه تفسیر شده است: ۱. برخی معتقدند که باء در عبارت «بایدیکم» زائد است و «ایدی» هم کنایه از قدرت و قوت است. بر این اساس معنی آیه این گونه می‌شود: در راه خدا انفاق کنید و برای انفاق نکردن، قدرت و شوکت خودتان را نابود نکنید؛ چرا که مقوله جهاد، به همان اندازه که به مردان زورمند و کارآموده نیازمند است، به اموال و ثروت نیز احتیاج دارد. گفتنی است که این معنا، با وضعیتی که در هنگام بروز جنگ در زمان رسول خدا (ص) اتفاق می‌افتاد، تأیید می‌شود؛ زیرا در آن زمان، بسیاری از مسلمانان شور و عشق به جهاد در سر داشتند ولی نیازمند بودند. قرآن در این زمینه می‌فرماید: (تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزناً الا- یجدوا ماینفقون)؛ با چشمان گریان و پراشک بر می‌گشتند، محزون بودند که چرا مالی ندارند وسیله تهیه کنند و در جنگ حاضر گردند. علامه طباطبایی با طرفداری از نظر فوق، معتقد است: «گرچه آیه، به انفاق مال برای برپایی جنگ در راه خدا امر می‌کند، اما مفاد آیه مطلق و عموم است و از آن نهی از هرگونه افراط و تفریطی که موجب هلاکت انسان می‌شود، اراده شده است». بعضی دیگر از عالمان، با ادعای این که باء در آیه زائد نیست و واژه «ایدی» هم کنایه از «انفس»، و بقاء معنای سببیت است. نهایت این که مفعول در آیه حذف شده است و بر این باورند که آیه به این معناست: خودتان و دیگران را، یا سایر نوامیستان را به سبب فعالیت‌های خود تباہ نکنید. صاحب تفسیر الفرقان از حامیان

این نظر است. از نظر وی، آیه شامل تهلکه‌های نفسی، عقلی، دینی، عرضی و مالی است. در هر صورت، شبهه هنگامی طرح می‌شود که گفته شود: گرچه آیه درباره خصوص پرداخت مالی در زمان جنگ سخن می‌گوید، لکن با الغاء خصوصیت معنی، مفهوم عام از آن مراد است و مقصود این است که انسان نباید خود را در اثر افراط و تفریط نابود سازد، ولی اگر چنانچه معتقد باشیم که آیه، شامل انفاق در زمان جنگ است، دیگر شبهه منتفی می‌شود. این گونه نیست که ائمه: این آیه را نادیده گرفته باشند، بلکه در میان آنان، امام رضا (ع) را می‌بینیم که در توجیه پذیرش ولایت عهدی از سوی مأمون، به همین آیه استناد می‌کند و می‌فرماید: «اللهم انک قد نهیتنی عن الالقاء بیدی الی التهلکه و قد اکرهت و اضطرت»؛ ای خدا تو خود مرا نهی کرده‌ای از این که خودم را فنا سازم، زیرا مکره و مجبور شدم...» ۲۰. حرکت و راه افتادن علی (ع) سوی مسجد نیز از مصادیق «القاء نفس به هلاکت» نیست، چرا که اولاً در روایتی وارد شده که همین پرسش را حسن بن جهم از امام رضا (ع) می‌پرسد و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «ذلک کان ولکنه خیر فی تلک اللیله لثمضی مقادیر الله عزوجل» «آن گونه بود و امام می‌دانست، ولکن همان قضیه در آن شب برگزیده شد تا مقدرات خداوند امضاء گردد.» ثانیاً «امام به علم ظاهری که قابل محو و اثبات است و بداء را پذیراست، به قضیه علم داشت و نه به علم باطنی که مخصوص خداوند تعالی است و امام بدان آگاهی ندارد.» از سوی دیگر، حرکت و قیام امام حسین (ع) نیز از تحت شمول آیه خارج است به چند دلیل: الف) هلاکت، در جان دادن و از دست دادن بدن به دفاع از قرآن و اسلام معنی و مفهومی ندارد، در آنجا صدق پیدا می‌کند که انسان، در عین نیاز اسلام و قرآن به جان‌فشانی او گام پیش نگذارد و خودش را در ظاهر و مرحله عمل از خطرات مصون بدارد. چرا که این عقب‌نشینی و پذیرش ستم، نوعی تباهی به شمار می‌آید و آیه در پی ارائه این معناست که انسان‌ها حق ندارند این گونه خودشان را به هلاکت کنند. بنابراین، منظور آیه نهی از هلاکت معنوی و حقیقی، است نه هلاکت ظاهری و مادی. ب) آیه (لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه) از نظر علم اصول فقه مطلق است و آیاتی که در رابطه با دفاع و مقابله به مثل نازل شده است، مقید هستند. آیه مورد بحث با این گونه آیات مقید می‌شود. به خصوص با توجه به این که در هیچ کدام از آیات مقید، سخنی از قید «لا تلقوا» نیامده است. پس معلوم می‌شود که از منظر قرآن، در مقوله دفاع از جان، آبرو و دین، هلاکت و از دست رفتن بدن به منظور دفاع، ارزش و منزلت عالی هم پیدا می‌کند و خداوند، اشخاصی را که از برای دفاع اسلام و قرآن جان‌شان را از دست می‌دهند، مژده‌های خوب و ویژه می‌دهد. ج) بر اساس قاعده علم اصول فقه، این موضوع پذیرفته شده است که امر مهم در مقام معارضه با امر مهم، تقدم و ترجیح پیدا می‌کند. طبق این قانون، می‌گوییم درست است که صیانت جان از خطرات مهم است، ولکن دفاع از کیان اسلام و قرآن به نوبه خود از آن مهمتر است. بنابراین صیانت اسلام بر حفظ بدن تقدم می‌یابد، گرچه این صیانت از طریق هلاکت بدن محقق شود. د) از آنچه بیان شد، معلوم می‌شود امر به معروف و نهی از منکر در زمان خطر جانی و ضرر مالی ساقط می‌شود، در صورتی که قضیه شخصی یا عادی باشد و اما آنجا که مسئله حیاتی است و عدم اقدام برابر با عذاب اخروی و مساوی با سقوط نظام اسلام و قرآن است عمل به این اصل حیاتی مقید و مشروط به عدم زیان مالی یا جانی نمی‌شود.

قیام مصلحان از منظر قرآن

بینیم قرآن کریم در رابطه با مصلحان چه می‌گوید و انگیزه‌های آنان را چگونه معرفی و بیان می‌دارد؟ از مجموع آیات وارد در ارتباط با این مسأله، چند نکته را می‌توان به شرح ذیل استفاده کرد: ۱. در اصلی مخالفت با اصلاح مصلحان از منظر قرآن، برقراری نظام ظالمانه در زندگی بشری و حمایت برخی افراد از آن نظام در عرصه حیات است. خداوند در این زمینه می‌فرماید: (و ما ارسلنا فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انما بما ارسلتم به کافرون)؛ ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری بیدهنده نفرستادیم، مگر این که مترفین آنها [که مست ناز و نعمت بودند] گفتند: ما به آنچه فرستاده شده کافریم. نیز در این باره می‌فرماید: (و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی ائمه و. این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر انداز کننده‌ای نفرستادیم،

مگر این که ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم. از آیه نخست به دست می‌آید که علت اصلی مخالفت با انبیا، حاکمیت اسراف و اتراف بر عده‌ای از مردم در زندگی و برقراری رفتار ستمگرانه بر عده دیگری از افراد جامعه است؛ یعنی انسان‌های ستمگر برای از دست رفتن موقعیت شغلی و مادی خود در مقابل اصلاح مقاومت می‌کنند. از آیه دوم نیز افزون بر استفاده مطلب گذشته این، موضوع نیز استنباط می‌گردد که گاهی افراد سودجو، برای منحرف کردن افکار عمومی و افراد ستمدیده که دنباله‌رو رفتار سلف خود هستند، با بهانه قرار دادن آن، در صدد بر می‌آیند که با ادعای این که میراث گذشتگان با چنین اصلاحی از بین می‌رود، در مقابل آن بایستند و سعی کنند در این راه از افراد ضعیف هم کمک بگیرند. ۲. رعایت نشدن عدالت اجتماعی، علت اصلی دیگر قیام مصلحان از منظر قرآن است. قرآن کریم، با تکیه بر این موضوع که انسان‌ها باید دنبال اصلاح باشند و عدل اجتماعی را میان خود اجراء کنند، اشاره می‌کند اگر این روند در جامعه رعایت نشد، می‌بایستی عده‌ای برای اصلاح این موقعیت قیام بکنند: (فَلَوْلَا كَانِ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ...); چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم... از این آیه چند نکته نیز استفاده می‌شود: الف) نهی از فساد در روی زمین و مبارزه با آن برای همه واجب است. ب) کمی افراد، مجوز ترک این وجوب نیست. ج) علت اصلی فساد در روی زمین، اتراف و اسراف است. د) حافظ بقاء یک ملت، عدل است. ملک با کفر باقی می‌ماند و با بهم خوردن تعادل باقی نمی‌ماند. ۳. برقراری عدل و قسط نیز، علت اصلی قیام مصلحان است. قرآن کریم، هدف از قیام و ارسال افراد مصلح را برقرار کردن عدل و عمل به میزان در بین مردم معرفی کرده و متذکر این مطلب می‌شود که انسان‌ها در سایه برقراری نظام عادلانه است که می‌توانند به تکامل و سعادت واقعی برسند. از این رو در قرآن، از یک سو می‌بینیم که در تبیین علت قیام موسی علیه فرعون، عمل کردن وی به استضعاف مردم را گوشزد می‌کند: (ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم يذبح ابنائهم ويستحيى نساءهم انه كان من المفسدين); فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانش را سر می‌برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت؛ او به یقین از مفسدان بود. و از سوی دیگر، در فلسفه نزول عذاب و هلاکت بر قومی، عمل نکردن آنها به اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر و شیوع فساد و رواج ظلم در میان آنها را مورد اشاره قرار می‌دهد: (كانوا لا- يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون); آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند، چه بدکاری انجام می‌دادند!». و حال آن که در نقطه مقابل این آیه به چشم می‌آید: (اولئك هم المفلحون); آنها [عاملین به امر به معروف و نهی از منکر] همان رستگارانند. ۴. تحریف و تبدیل قوانین الهی و آسمانی، علت دیگر قیام مصلحان را تشکیل می‌دهد. روشن است که هر گاه جمعیتی به دین خود پای‌بند نباشند و حتی در مقام تغییر آن بر نیایند و به بهانه‌های مختلف از عملکرد خود حمایت و جانبداری بکنند، در چنین وضعیتی، خداوند در صدد اصلاح آنان بر می‌آید و برای انجام آن افرادی را مأمور می‌کند. خداوند در این زمینه می‌فرماید: (هو الذي بعث في الامم رسولاً منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفی ضلال مبين); او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب [قرآن] و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

حسین اصلاح‌گر بزرگ از دیدگاه قرآن

برای این که ثابت شود، قیام ابا عبدالله (ع) بر اساس تعالیم روح‌بخش قرآنی صورت گرفته و برخاسته از عمل به کلام خداوند است در این زمینه آیاتی را که توجیه‌گر کارهای امام حسین (ع) در ابعاد متفاوت می‌تواند باشد مورد بررسی قرار می‌دهیم. در این رابطه

می‌توان به چند نکته اشاره کرد: ۱. هجرت و حرکت امام: قرآن کریم درباره هجرت و سبب آن می‌فرماید: (والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئنهم فی الدنيا حسنة ولاجر الاخرة اکبر لو كانوا یعلمون)؛ آنها که پس از ستم دیدن، در راه خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می‌دهیم؛ و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند. بی‌تردید، هنگامی که امام، در مدینه حضور داشت از طرف حاکم مدینه در اثر فشار یزید، مورد بی‌مهری قرار گرفت و منزلت و شخصیت حضرت مورد توجه قرار نگرفت. از این رو، امام با مشاهده ظلم تصمیم گرفت به مکه برود. در مکه نیز از طرف مأموران دولتی در معرض ترور و قتل واقع شد و برای اجتناب از شکسته نشدن حرمت کعبه و مکه، به کوفه رفت و در میانه راه کوفه و کربلا، با مشاهده آزار و اذیت خلافت باز قصد هجرت به مکه و مدینه را می‌کند که با مخالفت مأموران نمی‌تواند بدان جامه عمل بپوشاند. ۲. نپذیرفتن خلافت یزید از سوی امام (ع) شکی نیست که این امر به این سبب بود که معاویه، حق تعیین جانشین را نداشت و یزید فاقد مشروعیت سیاسی و اجتماعی بود و حق نداشت از امام بیعت بگیرد و این همان ظلم بزرگ و اجحافی بود که در حق امام داشت اعمال می‌شد. روشن است که امام این حق را داشت که از حقوق خود دفاع بکند و فریاد خود را به اذهان مردم برساند و چاره‌ای برای اطلاع‌رسانی و آگاه‌سازی مردم جز قیام و مخالفت علنی و ظاهری با دستگاه وقت نداشت. قرآن می‌فرماید: (لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله سمیعاً علیماً)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند، شنوا و داناست. بر اساس این آیه، امام حق داشت که بدی‌های یزید و اعوان وی را برملا سازد و ستم‌های آنها را به گوش مردم برساند. خداوند می‌فرماید: (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. ۳. تکرار دوران جاهلی و اطلاع‌رسانی امام: پس از رحلت رسول خدا (ص)، افرادی که ریشه در سنن و رسوم جاهلی داشتند، بسیار تلاش می‌کردند که سنن گذشته خود را احیا کنند. گفتنی است که با تأمل در حوادث به خوبی روشن می‌گردد که این فرایند، روز به روز داشت به هدف خود نزدیکتر می‌شد تا جایی که توانست موروثی کردن تعیین خلیفه را نهادینه کند و در تقسیم بیت‌المال تبعیض روی دهد و حتی تبعیض قومی و نژادی را مشروعیت بخشد. در چنین موقعیتی است که هشدار و پیش‌گویی قرآن کریم در ترسیم وضعیت آینده جامعه یعنی سال یازدهم هجری و سال‌های بعد از آن، مصداق پیدا می‌کند. قرآن کریم در این ارتباط می‌فرماید: (و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفائن مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یرض الله شیئاً و سيجزی الله الشاکرین)؛ محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب بر می‌گردید؟! (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟! و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی‌زند؛ و خداوند به زودی شاکران (و استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد. علت این امر، این است که امام حسین (ع) در ترسیم وضعیت زمان خود می‌فرماید: «ان السنة قد امیتت وان البدعة قد احیت»؛ سنت و روش پیامبر مرده است و بدعت‌های جاهلی دیگر باره احیا شده‌اند. در همچو وضعیتی، روشن است که وظیفه امام طبق فرمایش قرآن کریم جز استقامت و مقاومت در برابر بدعت‌ها چیز دیگر نمی‌تواند باشد. این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید: (فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً)؛ «خداوند مجاهدان را بر نشستگان پاداش عظیمی برتری بخشیده است. ۴. برقراری حکومت طاغوت و اجتناب امام از آن: بی‌گمان طبق حدیث پیامبر (ص) خلافت بر آل ابوسفیان و طلقاً حرام بود. اما از آنان، افرادی چون معاویه، یزید، مروان و ابن‌زیاد به حاکمیت رسیدند و با این کار خلاف فرمایش پیامبر (ص) عمل کردند و بدین صورت نشان دادند که مصادیق بارزی از طاغوت هستند، چرا که اگر از آنان نبودند پیامبر از رسیدن آنها به حکومت ممانعت به عمل نمی‌آورد. قرآن کریم درباره افراد طاغوت می‌فرماید: (لقد بعثنا فی کل امة رسولاً ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت)؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید. به همین منظور امام حسین (ع) در نامه‌ای به معاویه، می‌نویسد: «و ما اعلم فتنه اعظم من

ولایتک هذه الامه؛ من فتنه‌ای سهمگین تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم. آن حضرت درباره یزید، که به گفته مورخان در قرآن ستیزی و محور آثار اسلام و احکام دین کاملاً بی‌پروا بود، می‌فرماید: «باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.» حال چگونه ممکن است که با این شرایط پیش آمده، امام (ع) کنار بیاید و در برابر این وضعیت چیزی نگوید و اقدامی انجام ندهد؟ از این رو، امام بر اساس آیه فوق برای خود وظیفه دید که از طاغوت وقت، لب به اعتراض بگشاید و تنها حاکمیت الهی را پذیرا گردد.

نتیجه گیری

امام حسین (ع)، با دارا بودن صفات عدیده‌ای چون فضیلت، عدالت، عزت و غیره نمی‌توانست گسترش و شیوع اوصافی چون جهالت، رذیلت، ذلت و امثال آن را در ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم زمانه خود را تحمل کند؛ چرا که امام از یک سو تحت تربیت محمدی و علوی قرار داشت، و از سوی دیگر به آموزه‌های قرآنی و خدایی آگاهی کامل داشت. معلوم است که قرآن، ضمن ترغیب مردم به حرکت رو به رشد و تکامل، آنان را به مبارزه با روند فساد و اصلاح آن فرا می‌خواند. امام (ع) با قیام مصلحانه خود، نشان داد که می‌توان خواسته‌های الهی و قرآنی را در جامعه عینیت بخشید و با عمل به آن، سعادت دنیوی و اخروی را کسب کرد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

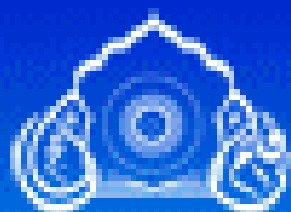
هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

